یاران خورشید

خلاصه داستان یاران خورشید

انسان ها همه روزی زاده می شوند و روزی در می گذرند ، تنها دل های شجاع و نیرومند از مرگ شرافتمندانه رو بر نمی تابند و زندگی را در برابر آرمان های بـزرگ و جـاودان و حفظ عزت و شرف خویش حقیر می شمارند ، همه کس نمی تواند در این عرصه پا گذارد و این ویژه ی قهرمانان است که از خطر نمی هراسند و از بلا استقبال می کنند. زخم نیزه و شمشیر بر پوست و گوشت هیچ موجود زنده ای ملایم و مطبوع نیست و سوزش و آزار آن بر اعصاب و احساس هر انسانی تلخ و نا گوار است ، ولی در داسـتان شـگفت کـربلا دلاورانی را در می یابیم که نه تنها از زخم نیـزه و شمشـیر نمـی گریزنـد بلکـه چـون شیفتگان به استقبال آن می روند و صحنه هایی می آفرینند کـه عقـل و ادراک انسـان های معمولی را به بازی می گیرد وبه حیرت و عجز می کشاند.

آن انسان های والا و برتر در عقل و اندیشه ی عـادی نمـی گنجنـد و از شاخصـه هـای زندگی زمینی بیرونند و در فضایی ورای معیارهای حقیر حیات ما گام می زنند ، آنـان را تنها با چشمانی کربلایی می توان دید و با معیاری حسینی می توان سنجید.

نویسنده :

ابوالفضل موسوی گرمارودی